بسم الله الرحمن الرحیم

**طرح یک سؤال**

بحث مادرباب انسان شناسی ولایی در قرآن کریم و انسان شناسی درافق ولایت است.یک سؤال بسیار خوبی که یکی از جوانان مسجد به من دادند، بعد یکی دیگر ازدوستان هم همین سؤال را به همین مضمون داشتند.سؤال خیلی خوبی است.سؤال کردند که از صدر اسلام تا به حال قرآن کتاب همه است، چرا مسائلی مثل ولایت امیرالمومنین وخود اصل امامت با صراحت وبدون دقت عقلی درقرآن ذکر نشده است؟ چرا ما اینقدر مجبور هستیم با یک دقت هایی مسأله ولایت را مطرح کنیم؟

**دوره های سه گانه تاریخ از نظر قرآن**

آیات ولایت راامشب هم بررسی می کنیم. البته درقرآن مسئله ی ولایت به شکل کلی، خیلی صریح مطرح شده است. نه این که در پرده است. بیشتر آیات را که خواندیم صراحت رادرآنها متوجه می شویم .ولی چرا بیشتر نگفتند که بقیه عقب نمانند؟ بالاخره این یکسؤالی است. من یادم است یک سالی من این مطلب را اینجا توضیح دادم. فقط یاداوری می کنم چون مسأله مهمی است. از نظر قرآن تاریخ سه دوره دارد:1- دوره ی بدای نبوت 2- دوره ختم نبوت3- دوره ولایت. از نظر قرآن دوره ولایت غیر از دوره نبوت است. بشریت یک زمانی آماده بود پیغمبران ابتدایی را بفهمدویک زمانی بشر آماده شد ختم نبوت را درک کند. پیغمبران ابتدایی وقتی می آمدندزبانشان زبان مردم بودلذادران زمان که جادووسحرمتداول بوددراینگونه مسایل معجزات داشتند. مردم ابتدایی بودند. فهم پایین بود. بشر به یک درجه ای رسید توانست ختم نبوت را بفهمد. لذا پیغمبر اکرم که آمد معجزه اش قرآن است، معجزه اش تدبر وتعقل درقرآن است.«اقرا باسم ربک الذی خلق[[1]](#footnote-2)» بخوان به اسم خدایی که خلق کرد «خلق الانسان من علق [[2]](#footnote-3)اقرا وربک الاکرم[[3]](#footnote-4)» بخوان به نام خدایی که اکرم است چرا اکرم است؟ چون خلق کرده است؟ نه؛چون« علم الانسان ما لم یعلم[[4]](#footnote-5)» اکرم است. خیلی قشنگ قرآن آمد گفت دوره ی علم است، دوره ی فهم است، دوره ی عقل است، دوره قلم است، این دوره دوره ی ختم نبوت است اما قرآن معتقد است دوره ی ولایت نیامده است.

**پیامبر باید ولایت را اعلام می کرد**

پیغمبر باید ولایت را اعلام می کرد چون ختم نبوت است. بحث انسان شناسی مان را که تمام کردیم معلوم می شود باید ابلاغ می کرد.«بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته[[5]](#footnote-6)»اگر انجام ندهی ختم نبوت نمی شود.« والله یعصمک من الناس[[6]](#footnote-7)» .پیغمبر! « بلغ» تو بگو اما نگران نباش چرا پیغمبر نگران بود؟آیابشر ظرفیتش را نداشت؟ ولایت یک طور دیگری است.ولایت غیر از نبوت است.مسأله ولایت عمقی دارد که بشر دردوره متوسط نمی تواند درک کند. خدا بیامرزد امام را عرض کردم امام خیلی کار کرده است اینجا .اصلا ولایت مثل توحید است.ما درروایات متعدد داریم درکافی داریم که : خدا می دانست در آخر الزمان علمایی می آیند که اهل تامل وتعمق هستند. برای همین سوره توحید را نازل کرد برای همین آیات اول سوره حدید را نازل کرد «علم ان سیکون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل قل هو الله احد[[7]](#footnote-8)». ولایت با توحید همراه است.این را ان شاء الله درست می کنیم. خدا فرموده :من بعضی از آیاترا برای آخرالزمان گذاشتم« و الآیات من سوره الحدید الی قوله وهو علیم بذات الصدور[[8]](#footnote-9)»این هارا امام سجاد می فرمایند. همه ی بحث های ولایت درآیات اول سوره حدید هست.خدا می دانست آخرالزمان یک عده می آینداین هارامی فهمند.یک کتابی دارد علامه طباطبائی به نام "علی وفلسفه الهی" کتاب جیبی وکوچکی است. مرحوم آقای مطهری در کتاب سیری درنهج البلاغه اش از این کتاب استفاده کرده است.شهید بزرگوار آیت الله مفتح هم رساله دکترایش را درباره نهج البلاغه وحکمت الهی نوشته است.این ها همه بر سر همین سفره اند .نشان دادند که اصلا این فهم ولایی قرآن که اول بار امیرالمومنین در نهج البلاغه ارائه کرده،مانده است تا آخر الزمان. ولایت برای دوره آخر الزمان است. آن چیزی که الان دنیا را نگران کرده است همین است.یک دفعه متوجه شدندآخر الزمان مسأله ولایت است. ولایت فقیه، ولایت مهدی، مهدویت، مسجد جمکران، فاطمه معصومه قم، حزب الله لبنان، مرجعیت نجف،یک دفعه دیدند ولایت آمده است. حالا من علمی اش رامی گویم، بعد از علمی عملی اش را شما پیدا می کنید. شهید مطهری به غربی هامی فرمود: غربی ها! اشتباه نکنید، فکر نکنید دیگر دوره دین گذشته است. نه! اشتباه نکنید. هم کومونیست ها فکر می کردند دوره دین گذشته، هم این پوزیتویسم ها. جامعه شناسان غربی فکر می کردند دوره دین گذشته مرحوم آقای مطهری می فرمود نه! دوره دین، دوره ولایت، هنوز نیامده است. دوره دین، دوره ایست که «الیوم رضیت لکم الاسلام دینا[[9]](#footnote-10)» دین با ولایت دین است. دوره ولایت دوره ایست که امام زمان می آید.

لذا اگر تاریخ را بخواهید دسته بندی کنید، تاریخ از نظر قرآن سه دوره است:1- دوره بداء نبوت، که دوره موسی وعیسی و ابراهیم واین انبیاءمیباشد 2- دوره ختم نبوت 3- دوره ولایت. ولایت، دوره آخر الزمان است.شب اول به همین دلیل عرض کردم: تا این بحث انسان شناسی درست نشود، بحث مهدویت تمام نمی شود.

قرآن در دوره متوسط ،اصل مسأله ولایت را خیلی زیبا بیان کرده است اما آن طوری بیان نکرده است که بشر آن روز که توانایی تحملش را نداشت زیر همه اش بزند. بایک با یک دقتی مسأله را بیان کرده است. هم مبانی انسان شناسی ولایی را قرآن تبین کرده است، هم یک طوری عمل نکرده است که خرابش کنند و دشمنان بتوانند تحریفش کنند یا اینکه ایراد وارد کنند. نه! خیلی زیبا قرآن عمل کرده است.لذا ما می گوییم :بله! قرآن همه اش راگفته است. اما مسأله ولایت به آن شکلی که مادیدیم یک بار سنگینی است ولذا دربین خود علماء شیعه این فهم از ولایت هم یک مرتبه ای دارد.می بینیدکه همه به این عمق که مثلا امام رحمه الله علیه، علامه طباطبائی رحمه الله علیه،بزرگان از علما ومفسرین بیان کرده اند، همه با این عمق ورود نمی کنند. باید زمانش برسد. توحید خوب فهمیده بشود آنگاه ولایت هم خوب فهمیده می شود.

**انسان شناسی قرآنی**

برای خوب فهمیدن مسأله ولایت ما داشتیم بحث انسان شناسی قرآنی می کردیم .داشتیم می گفتیم: بدانید وجود انسان از نظر قرآن مراتبی دارد. دریک مرتبه انسان استاد ماسوای الله غیر خدا است و همه زیر دست اویند وآن مرتبه ایست که برای نبی اکرم، برای پیغمبر ما، ثابت شده است. البته این اختصاص به نبی اکرم ویک عده خاص دارد که خود خدا معرفی کرده است.گفتیم آنجا نه جبرئیلی درکار است نه فرشته ای درکار است نه کسی دیگری هست.آنجا ذات مقدس حق وشاگرد برجسته این دانشگاه نبی اکرم است. آنجا مصداق این آیه است« انک لتلقی القرآن من لدن حکیم خبیر[[10]](#footnote-11)وانه فی ام الکتاب لدینا[[11]](#footnote-12)»قرآن یک لفظ عربی دارد نزد شماست و یک ام کتاب دارد پیش ماست.آنجا جایی است که آیه سوره نجم مسأله را تمام کرد. «فکان قاب قوسین او ادنی[[12]](#footnote-13) فاوحی الی عبده ما اوحی[[13]](#footnote-14)» فاوحی الی عبده ما اوحی و آن چیزی را که باید بدهد داد. چه داد؟ نمی دانیم. خدا بیامرزد امام را. من هر وقت این بحث را وارد می شوم بی اختیار عظمت امام به یادم می آید.فرمود: پیغمبر مجبور شد آن حقیقت را تا افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت تنزل بدهدتا ما بفهمیم ونفهمیدیم. خدا آن چیزی را که اوحی الی عبده ما اوحی آنراکه باید بدهدداد. ببین پیغمبر تا کجا آن راآورد. انسان مرتبه دارد. در آن مرتبه حساب اینطوری است.آنجا مرتبه ای است که انسان است و خدا.یک جمله ای دیگربرایتان بگویم از امیر المومنین. اینجا ببینید دعای کمیل چه قدر زیباست است. این قسمت دعا که امیر المومنین می فرماید: وکنت انت الرقیب علی من ورائهم والشاهد لما خفی عنهم وبرحمتک اخفیته وبفضلک سترته[[14]](#footnote-15). در دعا می گوید: خدایا تودو فرشته برای من گذاشتی این ها موکل من هستند. همه چیز را می نویسند. منتها می رسد به اینجا که وکنت انت الرقیب علی من ورائهم خدایا تو از بالا سر فرشته ها نگهبان من هستی. رقیب من هستی من ورائهم (ازبالاسرشان) والشاهد لما خفی عنهم شاهدی برچیزهایی کهآنها نمیبینند. بعضی از چیزهاست آن ها هم نمی فهمند. این کتاب انسان در قرآن شهید مطهری را حتما بخوانید.ایشان می گوید چه قدر قشنگ امیرالمومنین می گوید.یک افقی از وجود انسان است که آنجا فرشته نمی تواندبر انسان نظارت کند وخداوندالشاهد لما خفی عنهم است. لذا مادر روایات زیادی داریم فرشته ها می برند بالا می برند بالا ندا می رسد: نه! آن را برگردانید به جهنم اسفل السافلین. شما نفهمیدید که باطن این عمل آلوده است. این انسان شما را فریب داده است.در ولایت،مهمترین مسأله اخلاص است.تقوا، اخلاص، وبندگی است.

لذا فرشته ها نمی دانند. فکر می کنند عمل خوبی است.می گویند: عجب منبری، عجب روضه ای فلانی خوانده است. آخرش معلوم می شود برای یک چیز دیگربوده است. ندا می رسد:آن را به پایین ببرید. از نظر انسان شناسی ولایی که درقرآن هست امیرالمومنین در دعای کمیل همانرا تبیین کرده است.وجود انسان یک افقی دارد که درآن افق انسان است وخدا.هیچ چیزدیگری نیست. من اگر این باب رابرایتان باز کنم از بحث امامت دور می شویم. ولی بحث ارزشمندی است لذا در آیه شریفه دیگر فرمود «اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریاتهم فاشهدهم علی انفسهم[[15]](#footnote-16)» بعد سؤال کرد «الست بربکم قالوا بلی[[16]](#footnote-17)». خدا از آدم ذریه شان را گرفت.آنها را بر خودشان شاهد گرفت.سؤال کرد« الست بربکم قالوا بلی ».یک افقی دارد وجود انسان،آن افق، افق خاصی است. شهیدمطهری یک مجموعه ای دارد به نام "مقدمه ای برجهان بینی اسلامی" بین این چند تا مهمترینش "کتاب جامعه و تاریخ" است.آنجاییکه ایشان می آید جامعه شناسی غربی را نقد می کند. اقتصاد غربی را نقد می کند. اساس این تحلیل بر سر این است که شما بایداین حقیقتها را در مورد انسان لمس کنید. بعد می گوید شما حواستان باشدروز قیامت نگویید غافل شدیم این «فاشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی» مال همه است اما ما وقتی درگردونه دنیا می آییم غافلیم.قرآن می فرماید اما ما رجالی داریم «لاتلهیهم تجاره ولابیع عن ذکر الله[[17]](#footnote-18)»یک عده داریم یک خانه هایی داریم در این دنیا در این زمین که محال است زمین خالی از یکی ازاینها باشد . این ها بالا وپایین را باید با هم بدوزند.قرآن می گوید که این اسمش امام است. انسان شناسی ولایی یعنی آن افق بالا که درآنجا یک طور است پایین که می آید یک طور دیگراست. پیغمبر اکرم همیشه درآن افق است .

**ادامه بحث امامت**

بحث امامت را ادامه بدهم. چون که هنوزبرای آن مباحث خیلی زود است وعرض کردم که جلسات متعدد می خواهد .

ازآن افق می آییم پایینتر، گفتیم پیغمبر گرفت وداد به دست جبرئیل در عالم جبرئیل تحویل گرفت وآورد. پیغمبر شد استاد، جبرئیل شد شاگرد. جبرئیل گرفت آورد وداد دست پیغمبر در این عالم زمین. آن جا می گوید«اوحی الی عبده مااوحی»آن را گرفت داد دست جبرئیل. اینجا داردمی گوید«علمه شدید القوی[[18]](#footnote-19)» جبرئیل به پیغمبر داد.«بایدی سفره[[19]](#footnote-20) کرام برره[[20]](#footnote-21)»یک سفیران بزرگواری بنام فرشته ها می آورند.قرآن راتکه تکه تحویل می دهند. این مراتب است - عرض کردم- این مراتب فقط مال این جا نیست. مال مرگ هم همینطور است. درمرگ هم باید ببینیم تو درکدام نشئه می خواهی بروی؟ آیااینجا می خواهی بروی که عزرائیل می آید میبرد؟یافرشته ای دیگر میبرد یاطور دیگر؟ بعضی ها سوال کردند پس چطور عزرائیل آمد پیغمبررا قبض روح کرد؟ درآن نشئه که عزرائیلی وجود ندارد. میگویندمگر نه پیغمبر اشرف است؟ پس چطور شما می گویید پیغمبر را عزرائیل آمدو قبض روح کرد؟ عزرائیل درکدام نشئه گرفت؟آنجا که عزراییلی نیست که بگیرد. آیت الله جوادی می فرمود: وقتی خدا می خواست آدم را خلق کند فرشته ها گفتند ما تسبیح می گوییم. خدا گفت: شما ها نمی دانید که اگرآدم نبود شما تسبیح نمی گفتید در این نشئه.

این مطلبی را که ما می گوییم، اختصاصی هم به مطالب بزرگانی مثل حضرت امام ندارد که بعضی از آقایون یا علماء بگویند:این ها خیلی عرفانی و خیلی سخت است.خیلی پیچیده است. نه!این را عرض کردم که بزرگی مثل آخوند خراسانی هم گفته است. ما کتابی داریم در حوزه به نام کفایه الاصول که هرکس هم نخواند و یاد نگیرد و تدریس نکند، مجتهد نمی شود.آخوندآنجا در کفایه[[21]](#footnote-22) یک بحثی دارد بر سر مسأله اینکه چطور می شود که بعضی وقتها پیغمبر یا ولی یک خبری می دهد اماآن خبر مطابق با واقع درنمی آید. در روایات داریم که مثلا پیغمبر فرمود: که- جشن عروسی بود- فردا می رویم برای تشییع جنازه این داماد. اصحاب منتظر بودندکه فردا بروند به تشییع جنازه. رفتندآنجا دیدند نه! داماد سالم است.هیچ مشکلی هم ندارد. خیلی ها متعجب شدند که جریان چیست؟ ازپیغمبر سؤال کردند، جویا شدند که قضیه چیست؟قضیه این بود که دامادآن شب صدقه داده است. یعنی شام عروسیش را صدقه داده است به فقرا. خدا عمرش راا ضافه کرده است.

لذایک بحثی داریم درشیعه به نام بدا. این بحث بدا بحث خیلی مهمی است .یک خبری را ولی خدا می دهد بعد آن خبردرست در نمی آید قضیه به کجا برمی گردد؟ آخوندمی خواهد آنجا مسأله را حل کند.می گوید: در عالم ربوبی دو مقام داریم.یک مقام داریم به نام لوح محو واثبات که قرآن کریم می فرماید:« یمحو الله ما یشاء ویثبت[[22]](#footnote-23)» خدا بعضی چیزها را محو می کند بعضی چیزها را محکم می کند. بعضی چیزها از آن لوح پاک می شود. اما یک لوح دیگری داریم به نام لوح محفوظ یا ام الکتاب«وانه ام الکتاب[[23]](#footnote-24)». آنجا دیگر لوح محفوظ است. لوح محو واثبات یک مرتبه است لوح محفوظ یک پله بالاتر است.اگر کسی اطلاعاتش در حد لوح محو واثبات باشد مثلا اطلاع دارد از مرگ داماد. مرگ داماد رادر لوح محو نوشته اند.می گوید این داماد میمیرد. این چون اطلاعش تا این مرتبه است و مرتبه بالا تر را نرسیده است که بفهمد این مرگ مشروط بوده است به ندادن صدقه. این مرگ را دیده است و فهمیده مرگی هست اما متوجه نشده این مرگ وقتی قطعی می شود که صدقه ای داده نشود والا اگر صدقه داده شد دیگر مرگ تحقق پیدا نمی کند. ما طلبه ها می گوییم این علت تامه وقتی است که آن مقتضی باشدو موانع نباشد.می گوید باید میمرد اما مانعی داردو آن مانعِ مرگ صدقه است. اگر مانع نبود مرگ تحقق پیدا می کرد.آن فرد چون ارتباطش بامرحله لوح محو واثبات است اصل مرگ رامی داند اما قیودش را بلد نیست .مطلع نیست. لذا یک خبری می دهدوآن خبر بعدا عوض می شود، محو می شودو یک چیز دیگربه جایش می آید. اما اگر این فرد اتصالش به جای لوح محو و اثبات به لوح محفوظ، به ام الکتاب باشد، لوح محفوظ دیگر محو واثباتی در آن نیست. اگر کسی تا آنجا را دانست دیگرمطلبش دقیق است. آخوندخراسانی خیلی قشنگ درست بیان می کند،می گوید: بدانید! عوالم ربوبی، عوالمی که مربوط به ربوبیت است وپروردگار وتدبیر عوالم ماسوی الله است، این عوالم مختلف اند. ایشان توضیح می دهد: (وانما یخبر به لانه حال الوحی او الالهام) آنی که خبر داد از مرگِ این داماد درحال وحی اگر پیغمبر است یا درحال الهام اگر پیغمبر نیست ولی خداست شما الان ثابت می کنی همه اولیاء الهی، همه امامان، پیغمبر نبودند. حالا انسان شناسی اش را که درست کردیم این درست می شود. درحال وحی یا الهام ( لارتقاء نفس زکیه )واتصال است (بعالم لوح والاثبات اطلع علی ثبوته) چون این نفس زکیه پاکش بالا رفته است و متصل به عالم لوح محو واثبات شد، خبر از مرگِ داماد داشت (ولم یطلع علی کونه معلقا علی امر غیر واقع او عدم الموانع) و مطلع نشد از همه مطلب که این مرگ معلق شده است برنبود صدقه. خوب صدقه داد نمرد عمرش اضافه شد. بعد آخوندآیه را هم می آورد:« یمحو الله من یشاء ویثبت وانه فی ام الکتاب». بعد اینجا که می رسد برمی گرددآخوندازآن حرف ومیگوید ،( نعم!) استناد می کند(من شملته العنایات الالهیه) هرکسی عنایت الهی شامل حالش بشود (واتصلت نفسه الزکیه بعالم لوح محفوظ) .هر کس عنایت الهیه شامل حالش بشود نه به عالم پایین که عالم لوح واثبات است،بلکه به عالم بالاتر که لوح محفوظ است به آن متصل بشود( الذی هو من اعظم عوالم الربوبیه) آن لوح محفوظی که از بزرگترین عوالم ربوبی است (وهو ام الکتاب) که آندیگر ام الکتاب است . اگر این طوری شد( یکشف عنده الواقعیات علی ما هی علیها) این واقعیت ها را کامل می داند( کما ربما یتفق علی خاتم الانبیاء) کما اینکه این مسأله برای خاتم انبیاء درست است (او لبعض الاوصیا )بعضی ازاوصیاء هم اینطوری هستند. اگر اینطوری شد (عارفا بالکائنات کما کانت وتکون )هر چیزی رادیگرمی داند این متصل به ام الکتاب است.

**ارتباط کلام آخوند با بحث ما**

حالا این، با بحث ما ارتباطش چیست؟ارتباطش این است که این پله ها را که مامی گوییم، فقط حرف امام وعلامه طباطبائی نیست بلکه حرف آخوند هم است. عالم بزرگواری داریم به نام مرحوم آقای مشکینی درحاشیه کفایه اشکالی کرده است به آخوند.ایشان میگوید:چه کسی گفته است وحی از طریق اتصال به لوح محو واثبات است یا ازطریق اتصال به لوح محفوظ است؟ وحی با نزول جبرئیل است.بزرگان آمدند وگفتند:آقای مشکینی!شما فرمایش آخوند را اشتباه برداشت کردید. جریان چیست؟انسان کجاست؟ فرشته کجاست؟ پیغمبر کجاست. این وحی از طریق اتصال نفس زکیه است به عوالم ربوبی.آخوند خیلی قشنگ این را فهمیده است. اتصال نفس زکوی نفس زکیه علوی و ولوی به عوالم ربوبی حالا یا عالم لوح محو واثبات یا ام الکتاب که اسمش لوح محفوظ است.

برگردیم سراغ بحث خودمان بحث ما به ما می گویدآقا پیغمبر مسیر اتصالاتش مختلف است. یکبار اتصالش به عالم ام الکتاب است«وانه فی ام الکتاب لدینا»که آیه را با همخواندیم.ولذادرآیه« انک لتلقی القرآن من لدن حکیم خبیر» میگویدپیغمبر! تا ام الکتاب بیا.

**پیامبر،معلم اول**

خیلی قشنگ می فرماید آیه الله جوادی ایشان می گوید: نگویید اینقدرمعلم اول ارسطو بود، معلم دوم فارابی بود. نه آقا! معلم اول نبی اکرم است به جهت آنکه اتصال دارد به عالم لوح محفوظ به عالم ام الکتاب و معلمِ ما سواست. خدا شاهد است من اگر برسم اقوال علما ء اهل سنت را برایتان بخوانم گر یه تا ن می گیرد. خیلی پیغمبر مظلوم تر از علی است. خیلی مهم است که ما این پیامبر اعظم را بشناسیم. رسول الله را بشناسیم. معلم اول را بشناسیم. آن اتصال نبی اکرم را به مقامی که همه باید شاگردیش را بکنند بشناسیم. پس اینجا انسان شناسی ما نشان داد که کسی حق ندارد پیغمبر را شاگرد جبرئیل بداند. خیر همه شاگرد پیغمبر هستند. روایتی داریم بر سرهمین علمِ ما کان. در این روایت داریم که عمار می گوید:که یک دفعه دیدم امیرالمومنین وارد شد برحضرت فاطمه الزهرا. فاطمه زهرا به علی بن ابیطالب گفت: که من بگویم یا شما بگویید؟ علی گفت که: شما بگو. گفت: رفته بودید پیش پدرم که از پدرم سؤال کنید که من ام الکتاب را دارم یا ندارم. خانم فرمود: علی جان من هم مثل شما و پدرم علم ما کان ویکون الی یوم القیامه را دارم.

این را از قرآن هم درمی آوریم. اول روایاتمان رابررسی میکنیم .

**آیا این مقامات مختص پیامبر است؟**

مقامات اولیاء خیلی زیاد است.آیا این مقامی که ثابت کردیم برای پیغمبر اختصاص به شخص پیغمبر دارد یا پیغمبر شریک هم دارد؟ برای اینکه بخواهم وارد این بحث بشوم مهمانتان می کنم به مطلب زیبایی بعدآن رابیان میکنم. این بحث بنده را که دوسه شب است برایتان گفتم یک طوردیگر هم می شود گفت .

**کدام عید بالاتر است؟**

سؤال این است ما چندتا عید داریم. عید فطر ،عید قربان، عید مبعث، عید غدیر، حالا ما می خواهیم بگوییم که عید مبعث بالاتر است یا عید غدیر؟

ببینیم عید غدیر بالاتر است یا عید فطر یا عید قربان؟می خواهیم این را بحث کنیم. اول یک روایت بگویم برایتان که متوجه شوید جریان چیست. بعد قرآنی اش را می گویم.

ما می گوییم که ماه مبارک رمضان ماه بالا رفتن آدم با تقوا است. بانماز،باقرآن،بالامی رودو بالامی رود .آدم که می رود بالا چه اتفاقی می افتد؟

روایت می گوید خدا هر شب موقع افطار یک میلیون نفر را از جهنم آزاد می کند.هرکسی که یک روز بتواند گناه نکند چشمش، دست وپایش و همه اعضایش گناه نکنند، موقع افطار خدا هر شب یک میلیون نفر راآزاد می کند. شبهای جمعه درروایت داریم هر ساعت یک میلیون نفر را خدا آزاد می کند. وجمعه هم عید است.شب جمعه شب عید است.وقت سحر وقت عید است. شب جمعه بعد از نماز شب یک دعای عجیبی دارد. این عید وقتی می خورد به عید ماه مبارک رمضان ،خدا لطف می کند.می گوید: هر شب در ماه مبارک یک میلیون نفر، در روز جمعه و صبح جمعه هر ساعت یک میلیون نفر، وشب عید فطر خدا به اندازه کل ماه مبارک رمضان آزاد می کند. نگاه کنید ولی یک عید دیگر هم اضافه می شود عید فطر دیگر بشماریم چقدر شد؟ هر شب یک میلیون نفر می شود چقدر؟ 24 میلیون نفر در کل ماه 4 شب جمعه داریم 4 26میلیون نفر هم شبهای جمعه وصبح جمعه خدا آزاد می کندمی شود 96 میلیون و96 اینطوری شد دیگر 4 تا 24 می گوید 96 .آنجا هم 96 تا خب شب عید فطر هم همه اش راروی هم بگذار خدا باز آزاد می کند معادلش 2 تا 96 تا داشتیم می شود 4 تا 96 تا. 4 تا 96 میلیون نفر در این عبادت بزرگ از جهنم آزاد می شوند. حالا روایت می گوید روز عید غدیر یک روز خدا دو برابر کل ماه مبارک رمضان و دو برابر کل مقداری که شب عید فطر از جهنم آزاد کرده است روز عید غدیر از جهنم آزاد می کند.

روز عید غدیر 8 تا 96 میلیون می شود . حالا واقعابه همین راحتی است؟ خدا همینطوری آزاد می کند؟ یعنی کیفی است؟ همینطور احساساتی است مثل ماو خوشحال می شودمی گوید بگیر ؟ قضیه اینطور است یا نه حسابی دارد ؟ ما می خواهیم بگوییم آقا عید مبعث عید شاگردی پیغمبر است.عید غدیر عید ولایت است. غدیر آن بالاست. مبعث این پایین است.عید غدیر مال یوم العهد المعهود والمیثاق الماخوذ است میثاقی است. چرا عهد معهوداست؟ «الم اعهدالیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان[[24]](#footnote-25)»آنجا یک چیز دیگر است. فرمود:«انا عرضنا الامانه علی السماوات والارض[[25]](#footnote-26)» . امانت و یک عهدی تو گذاشتی. فرمود «الست بربکم قالوا بلی» . توحید برایت دادند.باید دید این قضیه ولایت از اینجا چه طور در می آید؟

بحث امانت، بحث ولایت، بحث غدیر، بحث میثاق ماخوذ،همه اش یکجاست یک طور است.اما بحثِ گرفتنِ کلمات قرآن یا وحی برهر پیغمبری یک طوردیگر است.اینها دو جنسند.

این ولایت یک چیزی است دراینجا می گوید تو با عمل صالح برو بالا با تقوا برو بالا.آنطرف می گوید نه! بکم فتح الله وبکم یختم وبکم ینزل الغیث[[26]](#footnote-27). یکمقدار انسان شناسی اش را که درست کردیم بعد مستقیم برمی گردیم زیارت جامعه راتفسیرمیکنیم. تازه آدم می فهمد چقدر زیارت جامعه زیباست و چرا به زیارت جامعه می گویند سرود شیعه.سرود که می خوانید لذت می برید. امام امت همه ایامی که نجف بود هر شب می آمد می ایستاد روبروی قبر امیر المومنین زیارت جامعه می خواند.

ولایت یک بحث است و نبوت یک بحث دیگر است . حالا اهل تسنن گیرکرده است می گویدآقا جبرئیل که نازل نمیشود برعلی پس علی چطور علی است؟

آدم دلش می سوزد برای اینطورعلما. توحید کجاست؟ ولایت کجاست؟ نبوت کجاست؟ غدیر کجاست؟ مبعث کجاست؟ خبر دادن یک حرف است ولایت یک حرف است. که البته بعدا می گوییم مبعث سر سفره غدیر است.اگر پیغمبر ولایت تامه نداشت خاتم انبیاء نبود. ما طلبه ها می گوییم بایداین ها را حیثیتی از هم جدا کنیم والا پیغمبر هم ولایت هست هم نبوت هست اصلا پیغمبر خاتم است به خاتم المراتب باسرها لذا هر چه می گوید تام است.اول باید رسول را این نبی اکرم را این پیامبر اعظم را بشناسید. این مقامی را که ما برای پیغمبر درست کردیم این انسان شناسی یک چیز دیگر است.حضرتآدم هم استاد فرشته ها بود اما استاد فرشته های روی زمین بود دراین پایین .

این استادی کجا آن استادی پیامبرکجا .لذا وقتی به فرشته ها دستور دادند سجده کنید سجده کردند. ندا رسید شیطان!!«استکبرت ام کنت من العالین[[27]](#footnote-28)» شیطان اینکه سجده نکردی از روی تکبر سجده نکردی یا بالا بودی؟ همه که سجده نکردند آنها بالاتر از این حرفا بودند که سجده کنند- خدا بیامرزد علامه طباطبائی رازیبا میگوید - ببین ترتیب چقدر قشنگ است.«اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا[[28]](#footnote-29)» فرشته ها را بگو سجده کنند سجده کردند «الا ابلیس[[29]](#footnote-30)» ابلیس سجده نکرد. به او گفتند: ابلیس! تکبر بودیا بالا بودی؟ یک عده که بالا بودند آنها که سجده نمی کردند. ولذاآن وقت آدم که ترک اولی کرد «فتلقی آدم من ربه کلمات[[30]](#footnote-31)» خدا تازه به آدم گفت بسم الله بیا اسمها را به تو بگوییم تا یادت بدهیم چطوری بالا بیایی.

آدم وقتی می خواست بالا بیاید مرتباً توسل می کرد . آنها بالا بودندآدم آن پایین.قرآن خیلی دقیق است. بزرگواران مفسرین قوی مامی گویند ازاین آیه برمی آیدکه آن موقع سه گروه بودند؛آدمِ مسجود، فرشته هاکه سجده کردند. وشیطان که تکبر کرد. این شد سه گروه.یک گروه دیگر(گروه چهارم) دارند که «کنت من العالین[[31]](#footnote-32)» است که بالا بودند.تا اینجا انسان شناسی نبی اکرم را درست کردیم.

اما از جلسه بعدشروع می کنیم ببینم آن بالا چطور است .در روایت شب معراج می گوید: وقتی خدا می خواست با پیغمبر صحبت کند با زبان علی صحبت کرد.

علامه طباطبائی می گوید: ائمه سه جور مقام دارند.آن بالا چطورند؟ این پایین چطورند؟ این پایین دو جور مقام است.آن بالا یک طورواین پایین طوردیگریست. اول قرآنش رامی گوییم بعد تجزیه تحلیلش می کنیم. بعد می فهمیم که ما امامتی که می گوییم برای علی به گونه ای می گوییم که احدی جز نبی اکرم با علی شریک نیست.

برای زهرا هم که می گوییم امام صادق فرمودند: بدانید «لولا علی لما کان لفاطمه کف من آدم فمن دون[[32]](#footnote-33)» اگر علی نبود زهرا همتا وکفو نداشت. هیچ پیغمبری کفو زهرا نیست. چون زهرا ام الکتاب دارد. فقط علی کفو زهراست. پیغمبر که اصلا جداست. او پدر زهراست.پیامبرآنجاست که فرمود:« انک لتلقی القرآن من لدن حکیم خبیر و انه فی ام الکتاب لدینا» ولایت آنجاست. لذا پیغمبر می فرمود: در آسمان اول آدم را دیدم در آسمان دوم کی را دیدم. در آسمان سوم کی را دیدم. در آسمان هفتم کی را دیدم. هر پیغمبری جایش معلوم است.رفتم جایی که هیچکس نبود. دیدم صدای علی می آید. دلیل عقلی فلسفی تفسیری به استناد آیات قرآن رابایدبیاوریم وبعد روایت را می اوریم به برکت این دانشگاه حسین . استادِ امشب این دانشگاه وجود مقدس حضرت علی اکبر است .

**روضه علی اکبر**

امام حسین می فرمود: خدایا تو بدان هر وقت دلم برای زیارت پیغمبر تنگ می شد- اینطوری می توانی زندگی کنی؟- انا اشفقنا لزیارت نبیک نظرنا الی وجهه. خدایا هر وقت دلم تنگ می شد ، حسین با پیغمبر بزرگ شده بود بعد از رحلت پیغمبر دلش برای پیغمبر تنگ می شد می گفت هر وقت دلم می گرفت نگاه می کردم به علی اکبر. عجب! به کجای علی اکبر نگاه می کرد؟ چهره اش قشنگ بود؟ نه! اشبه الناس خلقا وخلقا ومنطقا بنبیک ورسولک .خلقش مثل پیغمبر است.بیا جان پیغمبر فردا بگو من می خواهم خلقم مثل پیغمبر بشود.می توانی؟ تا علی اکبر دستت را بگیرد.پیغمبر بدهکار بود به یک یهودی اصحاب دیدندحضرت نمی آید مسجد. یهودی آمده در خانه پیغمبر و نمی گذارد.می گوید: پولم را بده. پیغمبر، ولی فقیه، حاکم، همه چیزدارد.پیغمبر گفت گفت حقت است.(من الان یک مقامی داشته باشم یک طلبکاری بیاید بگوید پولهایم را بده نمی گزارم بروی مسجد چی کارش می کنم؟) اصحاب دیدند پیغمبر مسجد نیامد.( جان پیغمبر فرداشب که می آیی عزاداری هر چه طلب داری بده وبیا! طلبی که وقتش رسیده و حق مردم است. دیدید ولایت یعنی این. دیدید پیغمبر این است.) اصحاب آمدند. تا آمدند دیدند این یهودی دارد گریه می کند اشک می ریزد. چه شده؟ گفت: من دلم رفته بود به سمت اسلام ولی می خواستم ببینم این پیغمبر به زبان می گوید اسلام؟ دیدم نه! چند ساعت زندانش کردم؛ رئیس مدینه است؛ رئیس اسلام است؛در خانه اش زندانش کردم برای دو درهم بدهکاری هیچ چیز نمی گوید. (ولایت را علمی من هم حفظ می کنم. ولی عملی اش سخت است.کی حاضر است بشود ولایت؟ بیا در میدان! یا علی!)

آن یهودی با امیر المومنین همسفر است علی را نمی شناسد. می گوید: سر دوراهی راهمان جدا شد.یهودی رفت. سرش را انداخت پایین رفت.یک دفعه برگشت دید این رفیقش دنبالش است.خیلی احترامش می کند.بااو خداحافظی کردو برگشت. به او گفت :تو همسفر من شدی حق به گردنم داری. حق همسفر اقتضا می کند من به ادب احترام تو چند قدم دنبالت بیایم.( عجب! حقِ همسایه می دهی؟ حق پدر می دهی؟ حق مادر می دهی؟ حق برادر می دهی؟ حق هم بحثی ات را می دهی؟ حق استادت را ادا می کنی؟ ولایت یعنی این. ولایت شاخ ودم ندارد.) آن یهودی یک روز آمد مدینه دید این آقاکه رفیقش بودتازیانه دستش است و دارد این گرانفروش ها را تازیانه می زند.گفتند این خلیفه المسلمین مولا امیر المومنین شخص اول عالم اسلام است. شخص شماره یک مدینه است. (ببین آقا! بنده یک چیزی را اگر خدا بهم بدهد تا به رخ شما نکشم آرام نمی شوم. یک طوری باید بفهمانم.کدام ولایت؟ کدام اخلاص؟ یادم می رود که بالا خداست. یادم می رود خدا داده است. یادم می رود که اگر یک دانه از این سلول ها از کار بیفتد حافظه ام را از دست می دهم .ولایت توو عمل برای تو هیچ شوخی ندارد.) امام حسین فرمود: خدایا تو بدان که انا اشفقنا لزیارت نبیک. هرموقع مشتاق می شدیم به زیارت نبیت نظرنا الی وجهی نگاه می کردیم به علی اکبر .روز عاشورا هم که علی داشت می رفت دستش را بلند کرد فرمود:اللهم اشهد علی هولاء القوم خدایا تو شاهدباش؛ براین مردم قد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا وخلقا ومنطقا برسولک. خدایا حسین افتخار می کند.یک جوان تربیت کرده است خلقا وخلقا ومنطقابنبیک. (بیا جان علی اکبر امشب مثل پیغمبر بشود اخلاق ما. قربان کرم تو یا اباعبدالله امشب این جمع راآوردیم در خانه جوانت حسین جان آقا جان آقااگریک نگاهی امشب به این جلسه ما بیندازی ودست مبارکتان را به سر ما بکشی.

خدا حفظ کند ایت الله جوادی را خیلی قشنگ می فرماید.ایت الله جوادی آملی می فرمود: وقتی خواستی از خدا بخواهی بگو خدا می دانم این ها خوب هستند اما کسی چیزی از خودش نمی آورد. لطف می کنی و می دهی. خدایا بده امشب به ما .در خانه علی اکبر نشستیم خدا.) اول بنی هاشمی که به میدان رفت علی اکبر بود. دارد که حسین برای رفتن خیلی ها بهانه می کرد. نرو ؛نمی خواهد؛ اینطور است؛آنطور است؛اما تا علی اکبر آمد جلو هیچ چیزی نگفت. اباعبدالله آنقدر آغوشش را بازکرد. (خدا آدم تصاویر این شهدارا در این مساجد نگاه می کندمی گوید چقدر مابدبختیم چطور عقب ماندیم یک شبه رفتند حقیقت ولایت را درک کردند. در آغوش علی اکبر جاگرفتند ). آغوشش را باز کرد خداحافظی کردند. راوی می گوید علی می رفت حسین ازپشت سر نگاهش می کرد. قد وبالای علی اکبررا میدید. رو کرد به عمر سعد نفرین کرد به عمر سعد. خدا رحم تورا قطع کند که می خواهی داغ این جوان را به دل حسین بگذاری. بعد هم آن جملات را فرمود . علی اکبر با آن شهامت با آن دلاوری با آن شجاعت مخصوصا دلش پر از بغض به دشمنان ولی خدا علی روانه میدان شد.می بیند بی کسی بابارا، بیکسی بچه هارا. خیلی خوب جنگید. یکدفعه برگشت یا ابا العطش قد قتلنی وثقل الحدید اجهدنی بابا تشنگی خیلی به علی فشار می آورد. بابا سنگینی زره طاقت علی را کم کرده است. بابا احلنا شربه من الماء السبی بابا امکان داردیک جرعه آبی به علی بدهی ؟ بابا! بابا!می خواهم نیرو بگیرم درمقابل این اعداء. بابا دلم خون است از بی کسی شما . اباعبدالله چه جواب این جوان فداکار را بدهد؟ چه بگوید؟ حسین اشاره کرد علی بیا زبان بر زبان بابا بگذار. خدای من علی خجالت کشید دید زبان حسین مثل چوب خشکیده شده دید بابا از صبح تا ظهر دارد کار زار می رود. هر سر به میدان می زند و برمی گردد. عقب رفت حسین دست را بلند کرد برو ان شاء الله از دست جدت سیراب می شوی. برگشت خوب جنگید. نوشته اند ضربتی به علی زدند جسم بی جان علی روی اسب افتاد اسب هم این بدن را بین لشکر اعداء برد. قتلوه اربااربا قطعه قطعه کردن بدن علی را یک دفعه دیدندصدایش بلند شد یا ابتاه علیک منا السلام باباجان جدم رسول الله. بابا بیا این جدم رسول خداست قد سقانی بکاسه .حسین با شتاب رفت. اینجا دیگر شیخ مفید خیلی زیبا می نویسد.می نویسدکسی گفته است زینب قبل از آن بیرون آمده است. نه،اشتباه است. زینب عقیله بنی هاشم است. زینب تکلیف دارد حیا را نشان بدهد. تا مضطر نشود تا ماموریت پیدا نکند؛ زینب داخل خیمه بود .اما فقط یکجاباشتاب آمد. کجا؟ وقتی نگران جان حسین شد. زینب چون وظیفه دارد از جان امام زمانش حفاظت کند. زینب چطور وظیفه پیدا کرد از جان امام حسین حفاظت کند؟ زینب آن لحظه ای که حسین به بالین علی اکبر رسید خدای من سر علی را روی زانو می گزارد اما آرام نگرفت علی را به سینه چسباند آرام نگرفت نوشته اند فقد وضع خده علی خده ورفع صوته بالبکا ولم یسمع صوته بالبکا قبل ذلک . این تیکه از مقتل خیلی سوزناک است.صورت بر صورت علی اکبر گذاشت شروع کرد با صدای بلند گریه کردن ولم یسمع منه البکا قبل ذلک قبل از این کسی صدای گریه حسین را نشنیده بود. نوشته اند این صحنه خیلی طول کشید آن قدر طول کشید که صدای هل هله دشمن بلند شد گفتند حسین کنار علی اکبر جان داده است. اینجا دیگر زینب غیرتش اجازه نداد حسین را کنارجنازه علی تنها ببیند. اینجاست که شیخ مفید می نویسد یکدفعه دیدندیک خانم مجلله ای از خیمه بیرون آمد هی به سر می زند هی می گوید وا علیا وا حجتاه وا ابتاه صدای زینب به گوش حسین رسید به احترام زینب جنازه علی را رها کرد آمد که زینب را برگرداند.حسین غیرتش اجازه نداد زینبش بیرون بیاید. بلند شد برگشت لذا صدا زد جوانان بنی هاشم بیایید علی را برگردانید. جنازه قاسم را خودش برد اما جنازه علی اکبر را به احترام عقیله بنی هاشم رها کرد. زینب را به خیمه رساند. خدای من!! بگویم این جمله آخرم را. مهدی جان بگویم. اباعبدالله آقا جان کاش که آن لحظه ای که آن نانجیب تازیانه برداشت آن نازدانه می گوید وضعم خیلی خراب بود بیهوش شدم وقتی بهوش آمدم سرم روی زانوی عمه ام زینب بود خواستم از این شکایت کنم که پوشش مناسبی ندارم نگاه کردم دیدم .....

الا لعنه الله علی القوم الظالمین.

1. (1)علق. [↑](#footnote-ref-2)
2. .(2)علق [↑](#footnote-ref-3)
3. . .(3)علق [↑](#footnote-ref-4)
4. .(5)علق. [↑](#footnote-ref-5)
5. [↑](#footnote-ref-6)
6. [↑](#footnote-ref-7)
7. [↑](#footnote-ref-8)
8. [↑](#footnote-ref-9)
9. [↑](#footnote-ref-10)
10. [↑](#footnote-ref-11)
11. [↑](#footnote-ref-12)
12. [↑](#footnote-ref-13)
13. [↑](#footnote-ref-14)
14. دعای کمیل. [↑](#footnote-ref-15)
15. [↑](#footnote-ref-16)
16. [↑](#footnote-ref-17)
17. [↑](#footnote-ref-18)
18. [↑](#footnote-ref-19)
19. [↑](#footnote-ref-20)
20. [↑](#footnote-ref-21)
21. . کفایه چاپ جامعه مدرسین .آخر بحث عام وخاص ص279 [↑](#footnote-ref-22)
22. [↑](#footnote-ref-23)
23. [↑](#footnote-ref-24)
24. [↑](#footnote-ref-25)
25. [↑](#footnote-ref-26)
26. .زیارت جامعه کبیره. [↑](#footnote-ref-27)
27. [↑](#footnote-ref-28)
28. [↑](#footnote-ref-29)
29. [↑](#footnote-ref-30)
30. [↑](#footnote-ref-31)
31. [↑](#footnote-ref-32)
32. [↑](#footnote-ref-33)